

گسترش دین زرتشت در جزیره العرب و روابط پیامبر ﷺ با زرتشتیان

عثمان یوسفی^۱
شهرام یوسفی‌فر^۲
حسین علی‌بیگی^۳

چکیده

آموزه‌های زرتشت، پس از نهادینه شدن در میان ایرانیان، رسماً مورد حمایت دولت ساسانی قرار گرفت. از آن جا که آیین زرتشت، دینی تبشیری بود، به زودی در سراسر قلمرو ساسانیان و تا حدودی سرزمین‌های هم‌جوار، از جمله جزیره العرب، به‌ویژه یمن و بحرین رواج یافت.

ایرانیان زرتشتی از عصر ساسانی در نواحی جنوب و شرق جزیره العرب ساکن شده بودند. استقرار پیروان دین زرتشت و همسایگی با قبایل عرب، زمینه گسترش این دین در بین آنان را فراهم ساخت و بخشی از بزرگان قبایل و اتباعشان به دین زرتشت گرایش یافتند. بر پایه مدارک کنونی، مناسبات تجاری و بازرگانی در فرایند گسترش دین زرتشت، نقشی مؤثر داشته است. نواحی شرقی جزیره العرب به دلیل شورش‌های قبایل آن، همواره تحت نظارت و کنترل حکومت ساسانی بود و مرزبانانی بر آن گماشته می‌شد. همین امر، اعراب آن نواحی را به مرور تحت تأثیر دین زرتشت قرار داد.

نوشتار پیش رو درصدد پاسخ‌گویی به دو پرسش ساماندهی شده است: ۱. گسترش دین زرتشت در نواحی جنوبی و شرقی جزیره العرب چگونه صورت گرفته است؟ ۲. مناسبات پیامبر ﷺ با زرتشتیان جزیره العرب چگونه بوده است؟

۱. استادیار دانشگاه مذاهب کردستان (maedeh856@gmail.com).

۲. استاد تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (shyousefifar@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور، مرکز بین‌الملل قشم - نویسنده مسئول (hosainalibeigi@gmail.com).

این پژوهش با رویکرد تبیینی - تفسیری و با اتکا و استفاده از منابع تاریخی به بررسی موضوع یادشده پرداخته و نتیجه می‌گیرد که گسترش دین زرتشت در نواحی جنوبی با سلطه نظامی و لشکرکشی آغاز شد و در نواحی شرقی، به دلیل هم‌جواری و تحت تأثیر مناسبات تجاری و بازرگانی و همچنین به سبب گماردن مرزبانان از طرف دولت ساسانی این امر محقق گردید. مناسبات و تعاملات پیامبر ﷺ با زرتشتیان با نامه‌نگاری آغاز شد و بدون برخورد نظامی ادامه یافت. در منابع تاریخی، اجبار به تغییر یا ترک دین زرتشت در این تعاملات دیده نمی‌شود و تنها پرداخت جزیه، شرط ماندگاری در سایه دولت اسلامی بوده است.

واژگان کلیدی: جزیره العرب، پیامبر، دوره ساسانی، زرتشتیان، جزیه.

مقدمه

جزیره العرب با گستردگی جغرافیایی وسیع خود و واقع شدن میان تمدن‌های بزرگ آن روزگار ایران، بین‌النهرین و مصر به کانونی برای مبادلات فرهنگی، مذهبی، بازرگانی و تجاری تبدیل شده بود. از این‌رو همیشه بین قدرت‌های دنیای آن روز بر سر تسلط بر این منطقه راهبردی، کشمکش و جنگ صورت می‌گرفت که بخشی از آن ناشی از مسائل اقتصادی و تسلط بر منابع زیرزمینی و بخشی دیگر، گسترش آموزه‌های دینی بین ساکنان این سرزمین بوده است. با توجه به این موارد، مناطقی از جزیره العرب که دارای موقعیت مناسب اقتصادی بودند، بیشتر مورد مخاصمه قدرت‌ها قرار می‌گرفت که از آن میان می‌توان به یمن، عمان و بحرین اشاره کرد. همچنین تبلیغات و توسعه دین‌های یهودیت، مسیحیت و زرتشت این مناطق را به کانونی بحرانی در مجادلات دینی و مذهبی تبدیل کرده بود؛ از جمله در یمن که شاهد رقابت یهودیان، مسیحیان و در نهایت تسلط دین زرتشت هستیم، با ظهور اسلام، بخشی از ساکنان این سرزمین مسلمان شدند و بخشی دیگر با پرداخت جزیه، دین خود را حفظ کردند.

آن‌چه مهم به نظر می‌رسد، چگونگی گسترش دین زرتشت در نواحی جنوبی و شرقی جزیره العرب و مناسبات پیامبر با پیروان این دین است؛ چرا که رفتار و برخورد پیامبر با پیروان این دین، سابقه‌ای برای خلفای راشدین در جهت برخورد و تعامل با آن‌ها شد و در عصر خلافت اسلامی، بخشی از کتب فقهی به مسائل اهل ذمه به‌ویژه مجوس (زرتشتیان) و تعاملات با آنان در جامعه اختصاص یافت.

این پژوهش بر آن است با روش تبیینی - تفسیری به بررسی موضوع بپردازد. نخست با بهره‌گیری از گزارش‌های منابع تاریخی سعی در فهم چگونگی گسترش دین زرتشت در گستره مورد مطالعه دارد و سپس با توجه به اهمیت فهم هم‌عصری در تاریخ و درک کارآمدتر موضوع در راستای فهم بهتر شرایط جامعه پیامبر ﷺ و عصر حاضر به تفسیر آن می‌پردازد. بنابراین سعی شده است به پرسش‌های ذیل پاسخ مناسب داده شود:

۱. گسترش دین زرتشت در جنوب و شرق جزیره العرب چگونه صورت گرفت؟

۲. مناسبات پیامبر به زرتشتیان جنوب و شرق جزیره العرب چگونه بوده است؟

در پی پاسخ، این فرضیه‌ها طرح می‌گردد:

۱. گسترش دین زرتشت در نواحی جنوبی از طریق لشکرکشی نظامی و سپس استقرار ایرانیان زرتشتی در آن نواحی محقق شد. البته در مناطق شرقی جزیره العرب مناسبات بازرگانی، تجاری و گماردن مرزبانان ایرانی نمود بیشتری داشت.

۲. پیامبر ﷺ در مناسبات خود با زرتشتیان (مجوس) این نواحی بیشتر بر گفتمان همزیستی مسالمت‌آمیز و پرهیز از جنگ تأکید داشت. به همین دلیل، با زرتشتیان این مناطق هیچ‌گونه برخورد نظامی نکرد و روابط کاملاً حسنه بود. آن حضرت تنها در مناسبات اجتماعی چون ازدواج و خوردن ذبایح، برای مسلمانان محدودیت‌هایی ایجاد کرد؛ اما این محدودیت‌ها برای زرتشتیان اعمال نمی‌شد.

گفتنی است درباره موضوع مورد بحث، پژوهشی مستقل صورت نگرفته و تنها از لابه‌لای برخی متون و پژوهش‌های جدید می‌توان اطلاعاتی پراکنده به دست آورد. با این حال این اطلاعات آن‌چنان پراکنده هستند که درک شفاف چگونگی گسترش دین زرتشت در جزیره العرب و همچنین مناسبات پیامبر با زرتشتیان را با دشواری‌هایی همراه کرده است. از این‌رو نگارندگان در تلاش‌اند با بازبینی متون تاریخی و ارزیابی اطلاعات آن‌ها، تصویری روشن از بسترها و زمینه‌های گسترش دین زرتشت و مناسبات پیامبر اسلام ﷺ با زرتشتیان پیش رو نهند.

پیشینه پژوهش

در آثاری چون تاریخ عرب قبل از اسلام (سالم، ۱۳۹۱)، «أهل الذمة فی الیمن خلال العهد النبوی والخلافة الراشدة» (عبدولی، ۲۰۱۰)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان

ساسانیان (نولدکه، بی تا)، در مقایسه با سایر پژوهش‌ها، بیشتر به زمینه‌های ورود ایرانیان به یمن پرداخته شده است. همچنین در مقاله‌ای با نام «بررسی تحلیلی اهداف راهبردی نظام ساسانی و اقدام نظامی خسرو اول در یمن» (اللهیاری، ۱۳۸۶) به سیاست‌های دولت ساسانی در یمن پرداخته شده است. دیگر پژوهش‌ها همچون *تاریخ البحرین فی صدر الاسلام* (عانی، ۱۴۳۱)، *تاریخ الیمن الاسلامی من سنة ۲۰۴ هـ. ق الی سنة ۱۰۰۶ هـ. ق* (مطاع، ۱۴۰۷)، *تاریخ اهل عمان* (عاشور، ۱۴۲۶)، *الحیة الإقتصادية فی الیمن، التجارة والصناعة فی القرنین الاول والثانی* (الشمیری، ۲۰۰۶)، «مجوس به عنوان اهل ذمه» (زرگری‌نژاد و رضاقلی‌زاده آهنگر، ۱۳۸۲) تنها به صورت گذرا و در مواردی در حد چند سطر به ایرانیان این نواحی پرداخته‌اند و بیشتر به تبیین جایگاه مجوس و حیات اجتماعی اهل ذمه جنوب و شرق جزیره‌العرب اختصاص دارند. همچنین مقاله «ایرانیان آزاد در یمن (ابناء الاحرار)» (دلبری، ۱۳۸۹) ورود ایرانیان به یمن و استقرار آن‌ها در آن سرزمین را بررسی می‌کند. در نوشتاری دیگر با نام «اوضاع سیاسی و اقتصادی ابناء از ورود به یمن تا پایان سده سوم هجری» (مدعج المدعج، ۱۳۸۱) به صورت گذرا به ورود ایرانیان به یمن اشاره دارد. درباره اهل کتاب به صورت کلی و در پاره‌ای موارد به صورت ویژه درباره زرتشتیان این منطقه نیز به صورت پراکنده، در منابع تاریخ عمومی اطلاعاتی یافت می‌شود (به عنوان نمونه، نک: طبری، ۱۳۷۵؛ مسعودی، ۱۳۷۴). بنابراین با وجود اهمیت موضوع، پژوهشی مستقلی که با رهیافت روشمند چگونگی گسترش دین زرتشت و مناسبات پیامبر ﷺ با آن‌ها را بررسی کند در دست نیست. این امر اهتمام به بررسی دقیق این موضوع را ضرورت می‌بخشد.

چگونگی گسترش دین زرتشت در یمن

یمن در عصر هخامنشی و در زمان سلطنت داریوش، بخشی از متصرفات ایران به شمار می‌رفت (گیرشمن، ۱۳۷۵: ۱۶۹)؛ اما نخستین گزارش‌های تاریخی درباره حضور ایرانیان و دین زرتشت در یمن به زمانی برمی‌گردد که حاکم حمیری - سیف بن ذی یزن - از رفتار زشت و مستبدانه حبشی‌ها که بر یمن مسلط شده بودند به خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۸م) شکایت بُرد و از وی طلب یاری کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۴۳۱)؛ اما خسرو درخواست وی را رد کرد و به وی گفت: به دلیل دوری

مسافت و این که سرزمین یمن به جز تعدادی گوسفند و شتر، خیر و منفعتی برای وی ندارد، به چنین سرزمینی نیازمند نیست و این منطقه ارزش گسیل دادن سپاه ندارد. در عوض، خسرو برای دلجویی از سیف بن ذی یزن ده هزار درهم خلعت و تعدادی اسب و لباس فاخر به وی بخشید؛ اما سیف بن ذی یزن از این رفتار خسرو ناراحت شد و به محض خروج از دربار، درهم‌هایی که وی به او داده بود را نثار مردم کرد. خسرو با دیدن این رفتار، ناراحت شد و از او در این باره پرسید. سیف در پاسخ گفت: «من برای مال و ثروت نزد تو نیامده‌ام، بلکه کوه‌های مملکت من همه زر و سیم است» (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۹۰؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۳۳؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۴).

از گزارش‌های مورخان اسلامی چنین برمی‌آید که اعزام لشکر از سوی خسرو از سر سخاوت و جوانمردی بوده و وی به این دلیل به سیف بن ذی یزن کمک کرده است؛ اما بخشی از گزارش طبری و مقدسی حاکی از آن است که خسرو انوشیروان به سبب وفور معادن و ثروت فراوان این سرزمین به آن چشم دوخته بود (طبری ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۹۰-۶۹۱؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۳۳)؛ چنان‌که نولدکه نیز معتقد است ثروت‌های افسانه‌ای یمن یکی از عوامل جذب خسرو بوده است (نولدکه، بی‌تا: ۳۹۴)، اما برخی بر این عقیده‌اند که موافقت انوشیروان با ورود نظامی ایرانیان به یمن کاملاً اتفاقی و بدون نقشه قبلی بوده است؛ زیرا انوشیروان در آغاز برای پذیرفتن درخواست سیف بن ذی یزن مردد بود (مدعج المدعج، ۱۳۸۱: ۹). منابع تاریخی جدای از این‌گونه گزارش‌های نه‌چندان متقن، به منابع سرشار طبیعی یمن اشاره دارند (طبری ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۹۰-۶۹۱؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۳۳). بر این اساس، خسرو انوشیروان پس از مشورت با مرزبانان و وزیرانش به این نتیجه رسید که افراد حاضر در زندان را راهی یمن کند؛ اگر کشته شدند درخواست سیف بن ذی یزن برآورده می‌شود و اگر پیروز شدند، سرزمینی دیگر به قلمرو فرمانروایی خود افزوده‌اند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۹۱). بدین ترتیب در خلال این لشکرکشی نظامی، دین زرتشت وارد سرزمین یمن شد. البته تسلط ایرانیان بر یمن از جهاتی مهم بود؛ از یک سو حوزه قلمرویی و تأمین اهداف راهبردی از جمله تسلط و نظارت بر راه‌های تجاری و بازرگانی (جهانی) دریایی که از اقیانوس هند به خلیج عدن و سپس دریای سرخ منتهی

می‌شد را گسترش می‌داد. این راه دریایی به عمان و یمن که به گفته ایزیدور خاراکسی سرزمین بخور بودند، ختم می‌شد (خاراکسی، ۱۳۹۰: ۲۴، ۶۱) و موقعیت جغرافیایی یمن و نقش واسطه‌گری در میان جهان شرق و غرب نیز در این باره اهمیت داشت. از سوی دیگر ایرانیان می‌توانستند بر راه تجاری یمن تا حجاز و شامات، نظارت داشته باشند. همچنین حکام ساسانی می‌توانستند به سلطه و نفوذ سیاسی، اقتصادی و مذهبی رومیان در این نواحی پایان دهند. از طرفی موقعیت راهبردی منطقه را نباید از نظر دور داشت. دشمنی میان ایران و روم نیز مسئله‌ای تازه به شمار نمی‌رفت و ریشه این کشمکش‌ها در این امر، یعنی صاحب اختیاری دنیای آن روز بود. از این‌رو درباره مناطقی همچون یمن، چنین رقابت‌هایی وجود داشت و در مواردی تشدید می‌شد. بدین ترتیب ساسانیان با تسلط بر یمن می‌توانستند تجارت بخور، طلا، مُر و چوب‌های تزئینی را در این نواحی به انحصار خود درآورند (پیگولو سکایا، ۱۳۷۲: ۳۴۲). اهمیت یمن برای ساسانیان به واسطه معادن طلا، نقره، سرب و آهن آن بود (همدانی، ۱۸۸۴: ۱۴۹).

بنابراین به نظر می‌رسد خسرو انوشیروان برای تأمین منافع اقتصادی و اهداف سیاسی که در گرو تسلط بر یمن بود، با اعزام لشکر موافقت کرد و بیش از هشتصد نفر از کسانی که در زندان‌هایش محبوس بودند را آزاد نمود و شخصی به نام وهرز بن کامگار (وهرز بن فریدون بن ساسان بن بهمن بن اسفندیار) که مردی جهان‌دیده و کارآزموده بود را به سرپرستی آنان گماشت (اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۷، ۱۹۷؛ ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۴۴؛ یعقوبی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۴۴). حمزه اصفهانی در روایتی این سپاه اعزامی را از فرزندان ساسان و بهمن بن اسفندیار و از خانواده‌های اشرافی که در زندان به سر می‌بردند دانسته است^۱ (حمزه الاصفهانی، ۱۹۶۱: ۴۶).

۱. درباره فرمانده سپاه نیز بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد. مسعودی در روایتی وهرز را اسپهبد دیلم (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۴۳) و در روایتی دیگر، خرزاد، پسر نرسی، پسر جاماسب، برادر قباد بن فیروزشاه را وهرز معرفی می‌کند (همو، ۱۳۶۵: ۲۳۹). حمزه اصفهانی نیز بر این باور است که وهرز، مقام و منصبی از مناصب ساسانیان به شمار می‌رود و نام وی خرزاد پسر نرسی بوده است (حمزه الاصفهانی، ۱۹۶۱: ۱۰۹). مسعودی در جای دیگر می‌نویسد: «وهرز به این دلیل که مرزبانی دیلم و گیل را داشته، دیلمی خوانده می‌شده، نه این‌که اهل دیلم باشد» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۳۹). در تحقیقات جدید، وهرز را مقامی از مشاغل عالیه

مسعودی سپاه اعزامی را شامل هزار تن زره‌دار می‌داند (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۳۴۳) که با هشت کشتی دریا را درنوردیدند و از طریق دجله به ایله بصره رسیدند و سپس از طریق دریا به مثنوب - در ساحل حضرموت (ساحل عدن) - وارد شدند؛ اما از این تعداد، دو کشتی غرق شد و شش کشتی نجات یافت (اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۷، ۱۹۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۳۳؛ اصفهانی، ۱۹۶۱: ۴۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۹۱). گزارش مسعودی درباره حوادث یادشده، با سایر مورخان متفاوت است. وی می‌نویسد:

خسرو به سیف بن ذی‌یزن قول مساعدت داد، اما سیف درگذشت و پسرش مُعدی‌کرب از خسرو کمک خواست و خسرو نیز وهرز را به همراه وی به یمن فرستاد. (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۴۳)

وقتی به ساحل رسیدند، وهرز به سپاهش فرمان داد کشتی‌ها را بسوزانند که سپاهیان بدانند با مرگ سرو کار دارند و راه فرار و بازگشتی نیست تا با جان و دل بجنگند (همو؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۳۳). وهرز پس از صف‌آرایی و پیوستن حامیان یمنی‌اش، به جنگ با مسروق بن ابرهه پرداخت و در این کارزار موفق شد او را شکست دهد و بکشد. وی سپس وارد صنعا شد و یمن را فتح کرد و خبر پیروزی خود را در نامه‌ای به خسرو اعلام نمود (اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۷، ۱۹۷؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۹۳). بدین ترتیب، دوره اقتدار و فرمانروایی حبشیان (اریاط، ابرهه، یکسوم بن ابرهه، مسروق بن ابرهه) پس از ۷۲ سال به پایان رسید (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۸۹؛ مسعودی، ۱۳۷۵: ۴۴۴). خسرو در پاسخ وهرز، دستور داد همه سیاه‌پوستان حبشی و هر کس رنگش متمایل به سیاهی است را در یمن بکشد (دینوری، ۱۳۷۱: ۹۳). آن‌گاه سیف بن ذی‌یزن را پادشاه یمن کند و پس از آرام شدن اوضاع برگردد. انوشیروان در برابر کمک‌هایی که به سیف بن ذی‌یزن کرده بود چند شرط مقرر کرد؛ از جمله این‌که ایرانیان از مردم یمن زن بگیرند، ولی یمنیان با زنان ایرانی ازدواج نکنند و نیز شرط کرده بود سیف بن ذی‌یزن خراج‌گذار دولت ساسانی باشد (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱،

ساسانی می‌دانند؛ چرا که زین جانشین وهرز نیز همین عنوان را داشت (پیرنیا، ۱۳۱۰: ۲۰۴؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۵: ۴۹۰؛ جواد علی، ۱۴۲۲: ج ۱۲، ۲۷۰).

(۴۴۴). این شرایط برای حفظ منافع ایرانیان در یمن بود. ورود سپاه وهرز به یمن را باید نخستین طیف ورود ایرانیان و دین زرتشت به این نواحی دانست. بدین شکل حکومتی مشترک از یمنیان و ایرانیان روی کار آمد که ریاست آن از سوی انوشیروان به عهده سیف بن ذی یزن گذاشته شده بود (بیومی مهران، بی تا: ۳۴۵). به گفته مسعودی، وهرز تاجی که به همراه داشت را بر سر معدی کرب نهاد و زره‌ای نقره‌ای بر تنش کرد (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۴۴) که اگر بپذیریم سیف بن ذی یزن در آن زمان درگذشته و فرزندش به قدرت رسیده، می‌توان این گزارش را پذیرفت؛ در حالی که در سایر منابع، چنین روایتی ذکر نشده است. بدین ترتیب در ناحیه یمن، تنها یک جابه‌جایی قدرت رخ داد و ایرانیان جایگزین حبشیان شدند و یمن نتوانست مستقل اداره شود.

سیف بن ذی یزن پس از سر و سامان دادن به اوضاع، گروهی از حبشیان را که زنده نگه داشته بودند، به عنوان بردگان نیزه‌دار به خدمت گرفت؛ اما پس از چهار سال حاکمیت بر یمن و زیر نظر دولت ساسانی، توسط همین گروه حبشی کشته شد (دینوری، ۱۹۹۲: ۶۳۸؛ مسعودی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۴۷؛ وهب بن منبه، ۱۳۴۷: ۳۱۷). به دنبال کشته شدن وی، خسرو انوشیروان، وهرز را به همراه چهار هزار (مسعودی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۴۴؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۹۲) یا به گفته برخی منابع، هفت هزار و پانصد (دینوری، ۱۹۹۲: ۶۳۸؛ ابن خلکان، ۱۹۰۰: ج ۶، ۳۵؛ سهیلی، ۱۴۲۱: ج ۱، ۱۲۰) ایرانی به یمن اعزام کرد. وهرز موفق شد باقی مانده سیاه‌پوستان و مجعده‌موها را بکشد (مسعودی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۴۸؛ دینوری، ۱۳۷۵: ۹۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۳۴؛ اهدلی، ۱۳۴۸: ۱۰).

این حرکت دوباره سپاه ایرانیان به خاک یمن را باید دومین مرحله ورود ایرانیان فرصتی برای گسترش دین زرتشت در آن سرزمین به شمار آورد. حضور ایرانیان زرتشتی که در قالب لشکرکشی نظامی وارد یمن شده بودند را باید در گسترش و پراکندگی دین زرتشت در یمن مؤثر دانست؛ چرا که این گروه نسبتاً پرشمار از ایرانیان پس از استقرار، نیازمند آتشکده‌ای برای برپایی مراسم دینی بودند. وجود این اماکن مذهبی، در گسترش دین زرتشت در میان قبایل بومی مؤثر بود. پس از استقرار ایرانیان، خسرو انوشیروان تصمیم گرفت یمن را از طریق انتصاب حکمرانان ایرانی، به طور مستقیم اداره کند و تابع حکومت ساسانی نماید. این گروه اعزامی در یمن استقرار

یافت و نسل بعد از آنان نیز در آن سرزمین ماندگار شد. گرایش برخی قبایل همچون بنی‌عبدالقیس و تمیم به دین زرتشت را می‌توان پیامد حضور ایرانیان در آن نواحی به شمار آورد.

حکمرانان ایرانی یمن (۵۷۸ - ۶۳۲م)

بر اساس گزارش منابع تاریخی، وجود آتشکده در خولان و حضور گسترده ایرانیان در معادن شمام که خود دارای آتشکده‌ای بودند، حاکی از رونق کم و بیش دین زرتشت در این نواحی است. تسلط وهرز و فرزندانش در یمن تا پایان روزگار باذان را می‌توان دوره گسترش دین زرتشت در این سرزمین دانست. در این دوره، دین زرتشت در سایر نواحی جنوبی و شرقی جزیره‌العرب در میان قبایل عرب گسترش پیدا کرد؛ اما پس از مرگ آخرین بازمانده خاندان وهرز، شاهد رکود در گسترش این دین، در نواحی یادشده هستیم.

وهرز پادشاهی نیک‌سیرت با ولایتی فرخنده بود که با رعایایش با مهربانی رفتار می‌کرد (مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۱۹). وی پنج (دینوری، ۱۳۷۱: ۹۳) یا شش سال بر یمن حکمرانی کرد (مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۳۵). منابع تاریخی، از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی یمن پس از روی کارآمدن جانشینان وهرز، گزارشی ارائه نکرده‌اند و تنها به اشاراتی کوتاه بسنده نموده‌اند. حکمرانان ایرانی در بین سال‌های ۵۷۸ - ۶۳۲ میلادی، ۵۴ سال بر یمن مسلط بودند. با این وجود، در گزارش‌های تاریخی درباره حکمرانان ایرانی یمن، اختلاف وجود دارد. طبری می‌نویسد:

پس از مرگ وهرز به ترتیب، مرزبان، بینگان و سپس خرخرسره به حکومت رسیدند؛ اما به دلیل عملکرد نامناسب خرخرسره، خسروپرویز وی را از حکومت عزل کرد و شخصی دیگر به نام باذان که از این خاندان نبود را به حکومت یمن گمارد. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۷۰۰)

فهرستی که طبری و سپس مسعودی، ابن‌سعد و مقدسی ارائه می‌دهند به باذان ختم می‌شود (همو: ۷۶۵؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۴۴۹؛ واقفی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲۴۵؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۳۶). همچنین طبری در جایی دیگر، گزارشی متفاوت از حکمرانان یمن ارائه

می‌دهد. وی می‌گوید:

پس از مرگ وهرز، از طرف خسرو شخصی به نام زین به جای وی منصوب شد؛ اما به دلیل ظلم و ستم و اعمال افراطی، وی را عزل نمود و شخصی به نام مروزان را به جایش منصوب کرد. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۷۲۳)

اما در فهرستی دیگر، سلسله حکمرانان یمن، به داذویه ختم شده است (اصفهانی، ۱۹۶۱: ۱۰-۱۰۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۴۳۱؛ ابن خلکان، ۱۹۰۰: ج ۶، ۳۵-۳۶؛ اندلسی، ۱۴۰۳: ۵۱۲؛ دینوری، ۱۹۹۲: ۶۳۹). از دوره حکمرانی وهرز بر یمن تا پایان حکومت باذان، ایرانیان با اقتدار یمن را به قلمرو ساسانی افزودند.

چگونگی گسترش دین زرتشت در نواحی شرق جزیره العرب

نواحی شرقی جزیره العرب از جمله مناطقی است که در فاصله قرون سوم تا هفتم میلادی تحت نفوذ قدرت ساسانیان درآمد. پس از قدرت گرفتن اردشیر در حدود سال ۲۴۰ میلادی، بخشی عمده از سواحل جنوبی خلیج فارس توسط یکی از فرمانبرداران ساسانی - یعنی لخمی‌ها - کنترل می‌شده است (Kennet, 2005). پایتخت لخمی‌ها شهر حیره بود (Kister, 1968) که زیر نظر ساسانیان اداره می‌شد. بحرین یکی از مناطق حوزه جنوبی خلیج فارس بود و در تقسیمات جغرافیایی، جزو اقلیم دوم و بخشی از آن در اقلیم سوم قرار می‌گرفت. در عصر جاهلی، قبایل عبدالقیس و بکر بن وائل در آنجا سکونت داشتند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۳۰). سرزمین بحرین و روستاهای آن تا اوایل ظهور اسلام توسط مرزبانی ایرانی اداره می‌شد و جزو مملکت ایران به شمار می‌رفت. همین امر، زمینه گسترش دین زرتشت را در میان قبایل عبدالقیس، بکر بن وائل و تمیم فراهم کرد (دینوری، ۱۹۹۲: ۶۲۱).

در عصر ساسانی بر منطقه بحرین، نظارتی ویژه می‌شد؛ چنان‌که به نوشته طبری، شاپور دوم ساسانی (۷۹-۳۱۰م) قبایل شورشی این منطقه را سرکوب کرد و برخی از آنان را به ایران کوچ داد (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۰۱). وی برای جلوگیری از تاخت و تاز اعراب بیابان، خندقی در عراق حفر کرد (آیلرز، ۱۳۷۳: ۵۹۷). ساسانیان برای تأمین امنیت سرحدات عراق و تسلط بر قبایل عرب نزدیک به مرزهای عراق، به دولت حائل

آل منذر ساکن در حیره کمک می‌کردند و از سوی دیگر، درصدد برآمدند این سیاست را در بحرین پیش گیرند و بر قبایل ساکن آن‌جا مسلط شوند. این روند در سیاست‌های نظامی شاپور دوم کاملاً نمایان است. در منطقه بحرین، به دلیل ساختار قبیله‌ای و فقدان قدرت مرکزی، امکان سیطره کامل وجود نداشت و از سوی دیگر، وجود بیابان‌های وسیع در شرق جزیره العرب باعث شده بود دولت ساسانی نتواند نیروی لازم برای سرکوبی قبایل این نواحی اعزام کند. بنابراین تنها به گماردن مرزبانانی در آن‌جا بسنده کرده بودند.

برخی بحرین فعلی را بحرین قدیم نمی‌دانند، بلکه آن را در عربستان با مرکزیت هجر می‌پندارند (شیخی، ۱۳۸۳: ۴۲۶). در اوایل ظهور اسلام، منذر بن ساوی تمیمی بر بحرین و سی‌بخت (اسیخت) بر هجر فرمانروایی می‌کردند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۳۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۵۱).

در شرق جزیره العرب و در میان بنی‌عبدالقیس، افرادی بر دین زرتشت بودند (جواد علی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۷۸). همچنین در این نواحی نیایشگاه‌های زرتشتی وجود داشت که در آن زرتشتیان به عبادت می‌پرداختند (همو: ج ۱۱، ۲۹۹). پیشه اصلی زرتشتیان شرق و جنوب جزیره العرب، کشاورزی و کار در معادن بود و در معادن آن دیار، هزاران زرتشتی کار می‌کردند و حتی در آن‌جا برای عبادت، دو آتشکده داشتند (همدانی، ۱۸۸۴: ۱۴۹). در عصر خسرو دوم، ساخت آتشکده‌ها در نواحی مختلف شاهنشاهی در دستور کار قرار گرفت و وی دستور داد دوازده هزار نفر هیربد در این آتشکده‌ها به اجرای مراسم مذهبی بپردازند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۷۶۶). به نظر می‌رسد برپایی آتشکده در نواحی جنوبی جزیره العرب در راستای همین سیاست‌های مذهبی و توسعه دینی بوده است؛ چنان‌که در موارد مشابه، در ساحل خلیج قسطنطنیه نیز اقدام به ساخت آتشکده‌هایی کرده بودند (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۶۰۶). این گزارش‌های تاریخی از جمعیت انبوه پیروان زرتشت در نواحی مختلف شرق و جنوب جزیره العرب خبر می‌دهند. از این‌رو ایرانیان ساکن در این مناطق برای پرداختن به امور مذهبی نیازمند برپایی آتشکده‌هایی بودند. البته به‌جز دین زرتشتی، آیین مزدک نیز در میان عشایر بنی‌تمیم پیروانی داشت (ابن‌رسته، ۱۳۸۰: ۲۶۳؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۹۰). از سران قبیله

بنی تمیم می‌توان به زرارة بن عداس و پسرش حاجب بن زراره و همچنین الاقرع بن حابس، ابوالاسود و جد وکیع بن حسان اشاره کرد که دین زرتشت را پذیرفته بودند (دینوری، ۱۹۹۲: ۶۳۱؛ ابن‌رسته، ۱۳۸۰: ۲۶۳ - ۲۶۴). در پی گرایش سران قبایل، اتباع آن‌ها نیز به دین زرتشت روی می‌آوردند.

زرتشتیان بحرین در مقایسه با زرتشتیان سایر نواحی شرقی جزیره‌العرب از جمله عمان نیز از نظر جمعیت افزون و هم از نظر نفوذ و اقتدار برتر بوده‌اند. همچنین ساکنان این نواحی به دلیل هم‌جواری با حکومت ساسانی و سواحل آن، تأثیر بیشتری از دین زرتشت نسبت به سایر نواحی جزیره‌العرب پذیرفته بودند (جواد علی، ۱۴۲۲: ج ۱۲، ۲۶۹). پیشینه حضور ایرانیان در حوزه جنوبی خلیج فارس به دوران هخامنشی و پیش از آن بازمی‌گردد. البته این حضور نه به سبب لشکرکشی نظامی، بلکه به دنبال مناسبات تجاری و بازرگانی صورت پذیرفت. مدارک کنونی حاکی از ارتباط نواحی شرقی جزیره‌العرب با نواحی جنوبی ایران است. بر اساس رواج سنت‌های سفالی، شیشه، اشیای فلزی و کشف سکه‌های متعدد در آن نواحی می‌توان به ارتباطات تجاری و بازرگانی این مناطق پی برد؛ چنان‌که در بررسی‌های مناطق شرقی جزیره‌العرب حد فاصل بحرین - جایی که ایرانیان زرتشتی در آن‌جا ساکن شدند - و کویت، ۲۶ مکان استقرار ساسانی شناسایی شده است (Bibby, 1973, 1990:30-48. potts, 1984. potts et al, 1978). تداوم این مناسبات تجاری و بازرگانی در عصر ساسانی، در آشنایی و انتقال دین زرتشت در نواحی شرقی جزیره‌العرب و همچنین در میان قبایل این مناطق، تأثیری فراوان داشته است.

بحرین تحت نظارت ساسانیان، دارای توابعی بود؛ از جمله می‌توان به رمیله، جواتا، خط، قطیف، مشقر، دارین و الغابه اشاره کرد (بغدادی، ۱۹۸۱: ۱۸۱) که ایرانیان زرتشتی در آن سکونت داشتند. بحرین در قرون بعدی همچنان جایگاه اقتصادی و جمعیتی خود را حفظ کرده بود. چنان‌که مقدسی می‌نویسد «احساء همان بحرین و یکی از قصبه‌های هجر است و بزرگ و پر نخلستان و آبادان و پر جمعیت و محل تجارت» است (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۱۳۳). در آستانه ظهور دین اسلام والی بحرین، منذر بن ساوی از قبیله تمیم بود. بنا به گزارش بلاذری، سرزمین بحرین بخشی از مملکت ایران

به شمار می‌رفت که منذر بن ساوی بر اعراب آن حکومت می‌کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۳۱).^۱ افزون بر بحرین - با مرکزیت هجر - در سایر مناطق نیز ایرانیان زرتشتی سکونت داشتند. مشقر یکی از آن نواحی است که بنای آن را به سلیمان نبی عليه السلام نسبت می‌دهند (حموی، ۱۹۹۵: ج ۵، ۱۳۴؛ افغانی، بی‌تا: ۲۴۰). مشقر و قلعه آن در مجاورت هجر قرار داشت (همدانی، ۱۴۲۵: ۴۴۲). طبری مشقر را دژی در مقابل صفا که نهری آن دو را از هم جدا کرده است، توصیف می‌کند و یعقوبی آن را عین معرفی می‌نماید (یعقوبی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۸۹؛ حموی، ۱۹۵۵: ج ۵، ۱۳۴).

بنیان‌گذار مشقر، بسک پسر ماهیوزان (ماهیوذ) یکی از سواره‌نظام و چابک‌سواران سپاه خسرو بود (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۷۲۱)؛ اما برخی وی را مکعبر (آزاد فروز بن حشش‌شان) معرفی می‌کنند (اصفهانی، ۱۹۶۱: ۱۰۹). بعضی مشقر را از توابع یمامه (اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۵۶) و برخی آن را از شهرهای هجر می‌دانند (حموی، ۱۹۹۵: ج ۲، ۱۷۴). مشقر از مراکز تجاری و یکی از بازارهای ده‌گانه و مهم عرب جاهلی بود که در جمادی‌الاول برپا شد و بزرگان غسان و کلب آن را اداره می‌کردند (یعقوبی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۴۹؛ بغدادی، بی‌تا: ۲۶۵؛ ابوحیان توحیدی، ۱۴۲۴: ۷۷). ایرانیان زرتشتی نیز به همراه قبیله عبدالقیس و تمیم در آن حضوری فعال داشتند (افغانی، بی‌تا، ۲۴؛ مرزوقی، ۱۴۱۷: ۷۷؛ عانی، ۱۴۲۱: ۱۱۵). مشقر در قرون بعد هم آباد بود و یاقوت از مسجد جامع آن شهر یاد می‌کند (حموی، ۱۹۹۵: ج ۵، ۱۳۴). زمانی که باذان، عامل خسرو در یمن بود، هدایا و متاع‌هایی برای خسرو فرستاد، اما توسط عشایر بنی‌تمیم در منطقه تطاع غارت شد. به دنبال این رفتار عشایر بنی‌تمیم، خسرو، کارگزار خود خسرو فیروز (آزاد فیروز جشش‌شان) معروف به مکعبر را در هجر به همراه سپاهی از ایرانیان برای سرکوبی بنی‌تمیم اعزام کرد، اما آن‌ها از هجر به سوی مشقر گریختند؛ ولی مکعبر آن‌ها را به بهانه در اختیار نهادن آذوقه و به قولی دادن ولیمه و ضیافتی به درون

۱. مورخان دیگری همچون طبری، ابن‌هشام و ابن‌سیدالناس، وی را حاکم بحرین معرفی می‌کنند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۲۴؛ ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۵۷؛ ابن‌سیدالناس، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۲۴؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۱۹؛ نویری، ۱۴۲۳: ج ۱۸، ۱۱۶)، اما ابن‌حزم و قلقشندی از وی به عنوان حاکم هجر یاد کرده‌اند (ابن‌حزم، ۱۴۰۳: ۲۳۲؛ قلقشندی، ۱۴۰۰: ج ۱، ۲۷۰).

قلعه مشقر کشاند، مردانشان را به قتل رساند و پسرانشان را اخته کرد و سپس با کشتی به نزد خسرو انوشیروان فرستاد (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۷۲۳؛ اصفهانی، ۱۹۶۱، ۱۰۹؛ بغدادی، ۱۹۸۱: ۲۷۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ۳۷۴ - ۳۷۵؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۳۹۶). از دیگر نواحی که ایرانیان در آن ساکن شدند و دین زرتشت در آن رواج داشت، جواثا بود که از توابع خط به شمار می‌رفت (حموی، ۱۹۹۵: ج ۲، ۱۷۴؛ ذهبی، ۱۹۹۳: ج ۳، ۷۳). قدامه آن را از قلعه‌های بحرین و ساکنان آن را ترکیبی از عرب و ایرانی می‌داند (بغدادی، ۱۹۸۱: ۲۷۹). قبیله عبدالقیس از ساکنان آن بودند (بغدادی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۵۳). بر اساس گزارش مقدسی، این منطقه تحت نظر مخارق بن نعمان - کارگزار دولت ساسانی - اداره می‌شد (مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۸۴۷)؛ اما به دنبال دعوت پیامبر ﷺ از منذر بن ساوی، برخی از ساکنان جواثا به اسلام گرایش پیدا کردند. با این وجود در منابع تاریخی درباره ارسال نامه از سوی پیامبر ﷺ به مردم جواثا، گزارشی ثبت نشده است. پس از رحلت پیامبر ﷺ و در زمان خلافت ابوبکر، در جریان جنگ‌های رده، اهالی جواثا از خلیفه روی گردان شدند. خلیفه نیز علاء الحضرمی را به جنگ آن‌ها فرستاد. علاء موفق به محاصره و کشتار آنان شد و تجهیزات و غنایم فراوانی به دست آورد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۸۴). از این جنگ در منابع تاریخی با نام «یوم جواثا» یاد شده است (واقدی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۳۵۰؛ ذهبی، بی‌تا: ج ۳، ۳۷). پس از شکست و قلع و قمع ساکنان جواثا، علاء به سمت قطیف رفت. گروهی از این ایرانیان شکست‌خورده در قطیف جمع شده بودند، اما به محض رسیدن سپاهیان علاء حضرمی، به سوی زاره گریختند و برای دفاع از خود، در آن‌جا موضع گرفتند. دو سپاه در ناحیه خط با هم درگیر شدند، اما به دلیل فوت ابوبکر، در جنگ وقفه‌ای پیش آمد. با به خلافت رسیدن عمر، آنان تقاضای صلح کردند و علاء نیز با آنان قرارداد صلح منعقد نمود (واقدی، ۱۳۷۳: ج ۴، ۳۲۵).

از دیگر نواحی بحرین که ایرانیان در آن حضور داشتند، منطقه اسبذ بود که ساکنانش را زرتشتی معرفی کرده‌اند (جواد علی، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۰۳). بلاذری اسبذ را روستایی در بحرین می‌داند که منذر بن ساوی از طرف دولت ساسانی در عهد رسول خدا ﷺ بر آن‌جا فرمانروایی می‌کرد. وی در ادامه آورده است که عبدالله بن زید، همان اسبذی

است که به قریه اسبذ در هجر منسوب بوده و آنان اسب می‌پرستیدند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۱۳؛ ابن‌ناصرالدین، ۱۹۹۳: ج ۱، ۲۱۱؛ ابن‌ماکولا، ۱۹۹۰: ج ۱، ۱۲۰). برخی مورخان به اشتباه، آنان را اسب‌پرست معرفی می‌کنند؛ اما در واقع اسبذ به مانند ارگبذ، مقامی از مناصب اداری - نظامی ساسانیان بود (طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۲۶) که از طرف دولت ساسانی و در عصر خسرو بر بحرین گماشته شده بود و اعراب را حقیر می‌شمرد. نام وی در فارسی اسپیدویه - به معنای سفیدرو - بود که اعراب معرب آن را به کار می‌بردند (حموی، ۱۹۹۵: ج ۱، ۲۱۵).

الغابه، از دیگر شهرهای بحرین بود که ایرانیان زرتشتی در آن‌جا سکونت داشتند (اخباری، ۱۳۹۷: ۱۲۵). در روستاها و بادی‌های یمامه نیز گروهی از زرتشتیان زندگی می‌کردند. بیشتر آنان به کشاورزی و کار در معادن مشغول بودند؛ چرا که سرزمین یمامه سرشار از معادن غنی زیرزمینی بود (جواد علی، ۱۴۲۲: ج ۱۲، ۲۷۰).

زاره در نزدیکی قطیف نیز از شهرهای مشهور بحرین به شمار می‌رفت. این شهر از جمله مراکز اداری بود که توسط مرزبانی ایرانی اداره می‌شد. مرزبان زاره در عصر خلافت ابوبکر و در جریان جنگ‌های رده متحصن شد و نسبت به اجرای دستورات دستگاه خلافت سرپیچی کرد. در آن هنگام، زرتشتیان آن مناطق به وی پیوستند. آنان در قطیف تجمع کردند و از پرداخت جزیه سر باز زدند؛ اما در عصر خلافت عمر این نافرمانی‌ها سرکوب شد (اخباری، ۱۳۹۷: ۱۲۵؛ عانی، ۱۴۲۱: ۸۱). آن‌گونه که پیداست، ایرانیان زرتشتی بیشتر در جنوب شرق جزیره‌العرب و بحرین ساکن بودند. طوایفی از اعراب نیز به دلیل هم‌جواری با این منطقه، به دین زرتشتی گرویدند. علت اصلی تمرکز زرتشتیان در این نواحی، هم‌جواری با قلمرو ساسانیان و دلیل دیگر، فراهم بودن زمینه‌های تجاری و وجود معادنی منطقه بود که ایرانیان را جذب خود می‌کرد. البته گسترش دین زرتشتی در مناطق جنوبی و شرقی جزیره‌العرب را باید در مستعمره بودن این نواحی و همچنین حملات نظامی به آن مناطق جست‌وجو کرد. برای نمونه، دین زرتشت در جریان لشکرکشی نظامی وارد یمن شده بود؛ چنان‌که پژوهشگران، برای گسترش دین مهر در اروپا، الگویی مشابه پیشنهاد می‌کنند (مزدآپور و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۵۶؛ اولانسی، ۱۳۸۷: ۱۹ - ۲۰؛ ورمازرن، ۱۳۸۰: ۳۱؛ ویل، ۱۳۸۵: ۵۸۲).

عمان نیز از دیگر نواحی شرقی جزیره العرب بود که از حضور و کنترل ساسانیان بر آن‌جا کمتر خبری آمده است. در فهرست فتوحات شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ میلادی) این استان به عنوان بخشی از شاهنشاهی ساسانی معرفی شده، اما احتمالاً در پایان قرن سوم میلادی، سیطره ساسانیان بر منطقه مزبور به اتمام رسیده است (Maricq 1958; Gignoux 1971: 93). این منطقه دوباره در اوایل دوره سلطنت خسروانوشیروان (۵۳۱-۵۷۸/۷۹ میلادی) تحت کنترل ساسانیان درآمد. بر اساس منابع تاریخی، در اواخر دوره سلطنت خسروانوشیروان، بین ساسانیان و شاه محلی عرب به نام جولاند^۱ معاهده‌ای بسته شد که در آن، کنترل مناطقی از عمان به اعراب و کنترل مناطقی نیز به حکمران، ارتشیان، درباریان و ملاکین ساسانی واگذار شده است (Wilkinson 1973, 1975, 1977: 122-136).

با وجود نوسانات در روابط سیاسی، مواد فرهنگی عمان به‌ویژه سفال، نشان‌دهنده روابط نزدیک آن منطقه با ایران در طول دوره ساسانی است (Kennet, 2002). باستان‌شناسان در نواحی شمالی عمان - یعنی سواحل جنوبی خلیج فارس - پاسگاهی ساسانی که وظیفه حراست از راه‌های تجاری دریایی را داشته نیز یافته‌اند که نوشته‌های تاریخی را تأیید می‌کند (دکاردی، ۱۳۹۴). سرزمین عمان در دوره ساسانیان پاسگاه برون‌مرزی ایران و حلقه ارتباطی در میان نقاطی بود که شاهان ایران می‌کوشیدند از این نواحی، بازرگانی اقیانوس هند را زیر نظر بگیرند و جای پای در نواحی حاصل‌خیز حضرموت و یمن به دست آورند (باسورث، ۱۳۷۳: ۷۱۶). با این وجود، درباره منطقه عمان در دوره ساسانی تا برآمدن اسلام، اطلاعات اندکی موجود است.

مناسبات پیامبر ﷺ و زرتشتیان جزیره العرب

پس از نامه‌نگاری‌های رسول خدا ﷺ به سران کشورهای اطراف و تحولات پیش‌آمده درباره گرایش برخی ساکنان بحرین و یمن به اسلام یا پذیرش پرداخت جزیه، عمان نیز این تحولات را پذیرفت و پشت سر گذاشت؛ اما در منابع گزارش‌های اندکی در این باره آمده است. برخی اسبزیون را به عنوان حاکمان عمان معرفی می‌کنند

1. Julanda

فرمانبرداری کنید» (همو).

نخستین گزارش‌های تاریخی بیانگر این است که رسول خدا ﷺ از طریق ارسال نامه در صدد دعوت اهل کتاب ساکن در نواحی شرقی و جنوبی جزیره العرب به اسلام برآمد. نام زرتشتیان تنها یک بار در قرآن کریم، آن هم با عنوان «مجوس» به صراحت آمده است. به استناد آیه ۱۷ سوره حج، زرتشتیان در زمره اهل کتاب هستند و به نظر می‌رسد مبنای رفتار پیامبر با زرتشتیان همین آیه شریفه بوده که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.

بنا به گزارش ابن هشام و ابن سعد، در پی نامه‌نگاری پیامبر اکرم ﷺ به سران کشورها و حکومت‌های اطراف، ساکنان یمن بر این مهم آگاه شدند و باذان - حاکم ایرانی یمن - که از طرف خسرو به حکومت آن دیار منصوب شده بود، به همراه گروهی از ایرانیان، از جمله سردارانی همچون فیروز دیلمی، اسلام آوردند. ایرانیان زرتشتی یمن، همان ایرانیانی بودند که از طرف خسرو انوشیروان برای سرکوبی حبشی‌ها به آنجا اعزام شدند و استقرار یافتند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۷؛ واقدی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲۴۵، ۶، ۴۱۷؛ دینوری، ۱۹۹۲: ۸۴؛ فاکهی، ۱۴۲۴: ج ۵، ۲۲۴).

گسترش جامعه ایرانی در سرزمین یمن با انتشار دین زرتشت همراه بود. از این‌رو برخی قبایل در بخش‌های جنوبی و شرقی جزیره العرب، به این دین گرویدند. و در صنعا، ذمار، رداع، ثات، عدن و جیشان ساکن شدند (الشجاع، ۱۹۸۹: ۷۴). در برخی منابع، به نیایشگاه‌های زرتشتیان و معادنی اشاره شده است که در اختیار ایرانیان زرتشتی بود و بیش از هزار نفر در آن معادن کار می‌کردند (همدانی، ۱۸۸۴: ۱۴۹). از سوی دیگر، دین زرتشت توانسته بود به وسیله برخی از بزرگان قبیله کنده که در رأس آن حارث بن عمرو کندی قرار داشت، گسترش یابد (بکری، ۱۳۷۵: ج ۱، ۷۴). این قبیله ابتدا در بحرین و مشقر ساکن بودند، اما پس از قتل الجون - رئیس قبیله - به حضرموت مهاجرت کردند (همو: ج ۱، ۷۳). یاقوت حموی نیز به آتشکده‌ای که در خولان بود اشاره دارد (حموی، ۱۹۹۵: ج ۲، ۴۰۷). وجود آتشکده در خولان، بیانگر حضور فعالانه زرتشتیان در آن نواحی است. از طرفی این گزارش‌های تاریخی،

پراکندگی پیروان دین زرتشت را در جنوب شرقی جزیره العرب به خوبی ترسیم می‌کنند. به همین دلیل، با توجه به این گستره و پراکندگی، پیامبر ﷺ در صدد دعوت آنان به دین جدید برآمد؛ چرا که مناطق تحت کنترل اهل کتاب به‌ویژه زرتشتیان، از مناطق مهم در عرصه تجاری و بازرگانی به شمار می‌رفت. به طوری که می‌توان گفت نبض اقتصادی جزیره العرب در نواحی شرقی در اختیار ایرانیان زرتشتی و نواحی جنوبی جزیره العرب در اختیار اهل کتاب این نواحی که زرتشتیان بخش اعظمی از آنها بودند، قرار داشت. از این رو رسول خدا ﷺ علاء حضرمی را به بحرین فرستاد^۱ (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۳۹).

ابن طوطون در گزارشی، ارسال نامه از سوی پیامبر ﷺ به سوی منذر را پس از صلح حدیبیه آورده است (ابن طوطون، ۱۴۰۷: ۵۹). درباره مضمون دو نامه‌ای که رسول خدا ﷺ برای منذر بن ساوی فرستاد، تفاوت‌هایی وجود دارد. اولین نامه پیامبر ﷺ که اعلاء حضرمی آن را نزد منذر بن ساوی بُرد، بدین مضمون بود:

من احمد، فرستاده خدا هستم. شهادت می‌دهم جز او خدایی نیست. شما را به اطاعت از خدا و رسول خدا توصیه می‌کنم. (قلقشندی، ۱۹۸۷: ج ۶، ۳۵۳)

منذر نیز نامه پیامبر ﷺ را برای مردمش خواند و پس از پذیرش اسلام، در جواب آن حضرت نوشت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنِّي قَرَأْتُ كِتَابَكَ عَلَى أَهْلِ الْبَحْرَيْنِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَحَبَّ الْإِسْلَامَ
وَأَعْجَبَ بِهِ وَدَخَلَ فِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ كَرِهَهُ، وَبَارِضِي مَجُوسٍ، وَيَهُودَ، فَأَحْدِثْ
إِلَيَّ فِي ذَلِكَ أَمْرًا؛ (واقدي، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲۴۸؛ ابن طوطون، ۱۴۰۷: ۶۰؛ قاضی ابرقو،
۱۳۷۷: ج ۳، ۱۰۲۶)

۱. درباره سال اعزام علاء حضرمی به بحرین، بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد. بلاذری و طبری اعزام وی را در سال ششم هجری می‌دانند (بلاذری، ۱۳۳۷، ۱۱۵؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۱۳۳). البته بلاذری مردد است که به بحرین اعزام شده یا هجر (بلاذری ۱۳۳۷: ۱۱۵ - ۱۱۶). همچنین این مورخان در جایی دیگر، اعزام وی را در سال هشتم آورده‌اند (بلاذری ۱۳۳۷، ۱۱۳؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۱۶۱). سایر مورخان همچون ابن‌هشام، مقریزی، سهیلی، قاضی ابرقو، ابن‌اثیر و ابن‌خلدون، سال هشتم هجری و بعد از فتح مکه را سال اعزام علاء به نزد منذر بن ساوی می‌دانند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۵۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۳۰۵؛ سهیلی، ۱۴۲۱: ج ۷، ۴۶۷؛ قاضی ابرقو، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۰۲۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ج ۷، ۲۴۵؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۵۹).

ای پیامبر خدا! من نوشته تو را برای مردم بحرین خواندم. شماری از آنان به اسلام گرویدند و برخی دیگر نپذیرفتند. با توجه به این که در کشور من زرتشتیان و یهودیان زندگی می کنند، درباره آنان فرمان خود را اعلام کنید.

رسول خدا ﷺ در پاسخ نوشت:

درود خدا بر تو! من همراه تو، خدای یکتا را می ستایم. نامه شما به من رسید و از محتوای آن مطلع شدم. پس هر کس نماز بگذارد و به قبله ما روی آورد و از گوشت حیوانات سربریده (ذبایح) ما بخورد، مسلمان است و در کنف حمایت خدا و رسولش خواهد بود. (ابویوسف، ۱۳۸۲: ۱۳۱؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۱۵؛ ابوعبیده بی تا: ۵۳؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۱۶۱)

همچنین پیامبر ﷺ به منذر بن ساوی یادآور شده بود که تا زمانی که نیکوکار باشد، می تواند به عنوان فرماندار ایشان در آن جا باقی بماند؛ در غیر این صورت، عزل خواهد شد (واقعی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲۴۸). آن حضرت بر جمع آوری و فرستادن سریع جزیه های اخذ شده، تأکیدی ویژه داشت (همو: ۲۶۲). پیامبر ﷺ در این نامه، محدودیت های اجتماعی وضع کرده بود؛ از جمله این که مسلمانان نباید از ذبیحه آنان بخورند و از بین آن ها زنی اختیار کنند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۱۶۱؛ ابوعبیده، بی تا: ۸۳؛ واقعی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲۴۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۳۱؛ ابن طوطون، ۱۴۰۷: ج ۱۱، ۳۶۴). کسانی که دین خود را حفظ کردند، مکلف به پرداخت جزیه بودند که مقدار آن برای هر فرد بالغ عبارت از یک دینار یا معافری بود (ابویوسف، بی تا: ۱۳۱؛ ابوعبیده، بی تا: ۵۱؛ واقعی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۴۸؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۱۵).

از رفتار رسول خدا ﷺ با اهل بحرین چنین برمی آید که در آن سرزمین، هیچ جنگی رخ نداد و از سوی دیگر، ایشان کسی را مجبور به تغییر و ترک اعتقاداتش نکرد و آنان را در پذیرش اسلام یا حفظ دین خود به شرط پرداخت جزیه، مختار گذاشت. البته از منظر اجتماعی، گرایش نیافتن به اسلام از سوی زرتشتیان، محدودیت هایی برای آنان ایجاد می کرد و آن این که روابط اجتماعی شان در برخی سطوح محدود می شد؛ چرا که مسلمانان قادر به ازدواج با آنان نبودند. همچنین مسلمانان نمی توانستند از ذبایحی که در بازار زرتشتیان وجود داشت استفاده کنند و این امر از منظر اقتصادی به ساختار بخشی از بازار زرتشتیان لطمه وارد می کرد؛ زیرا طیف عظیمی از ساکنان به اسلام

گروش پیدا کرده بودند. بنابراین خریداران ذبایح در بازار زرتشتیان، تنها پیروان دین زرتشتی بودند و در این بخش، با رکود مواجه شدند؛ اما در سایر مناسبات و روابط اجتماعی، هیچ گونه محدودیتی اعمال نشده بود و آنان همچنان بخشی از جامعه اسلامی به شمار می‌رفتند و از حقوق شهروندی برخوردار بودند. بدین ترتیب پیامبر ﷺ بدون استفاده از ابزار طرد اجتماعی، آنان را به عنوان یک شهروند در جامعه پذیرفت. از سوی دیگر، رسول خدا ﷺ زرتشتیانی که تازه به اسلام گراییده بودند را ملزم کرد فرزندانشان را به گروش به دین زرتشت تشویق نکنند؛ یک‌دهم خرما و یک‌بیستم حبوباتشان را به مانند سایرین پرداخت کنند و هرچه در زمان مسلمان شدن داشته‌اند از آن خودشان است، به جز آتشکده که باید از آن پیامبر ﷺ باشد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۱۵؛ عاملی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۹۷). همچنین آن حضرت بر نماز گزاردن به سوی قبله و استفاده از ذبایح مسلمانان تأکید فرموده بود و در غیر این صورت، اگر کسی دین خود را حفظ می‌کرد، باید برای هر فرد مونث و مذکر دیناری می‌پرداخت. سرپیچی از پرداخت جزیه، به منزله آماده شدن برای جنگ با خدا و رسولش می‌بود و زیارت آتشکده با نیت شرک به خدا و انکار نبوت پیامبر ﷺ ممنوع شد (ابن زنجویه، ۱۴۰۶: ۱۱۳).

رسول خدا ﷺ در پی مقابله و ایجاد ناامنی در منطقه نبود؛ هرچند در نامه‌ای که به اهالی هجر نوشت، یادآور شد که توانایی مقابله و اخراج آنان را دارد، اما چنین نمی‌کند. با توجه به این که این نواحی از نظر اقتصادی و تجاری از مناطق مهم به شمار می‌آمد و همه ساله در اواخر ربیع الثانی بازار تجاری در آن جا برپا می‌شد، پیامبر ﷺ نمی‌خواست با ایجاد فضای ناامن و تهدیدآمیز به اقتصاد و تجارت منطقه ضربه بزند و آن را از رونق بیندازد (توحیدی، ۱۴۲۴: ۷۷). از سوی دیگر، میزان جزیه پرداختی از این نواحی برای گسترش اسلام به سایر نواحی می‌توانست مفید واقع شود. افزون بر این‌ها، شرایط خاص زراعی و نخلستان‌های عظیم خرما، منطقه هجر را به «معدن خرما» تبدیل کرده بود (هاشمی، ۱۴۱۳: ۱۹۶) و همین امر به اهمیت این ناحیه می‌افزود. بنابراین رسول خدا ﷺ بیشتر درصدد حفظ و استفاده از منابع سرشار اقتصادی این نواحی بود؛ چرا که تخریب و از بین رفتن رونق اقتصادی آن، هیچ منفعتی برای مسلمانان به همراه نداشت.

پس از اسلام آوردن منذر بن ساوی، وی از طرف پیامبر ﷺ به حکومت بحرین منصوب شد و علاء حضرمی نیز کارگزار آن حضرت در بحرین گردید. اما پس از چندی علاء عزل شد و رسول خدا ﷺ آبان بن سعد بن عاص را جانشین وی کرد. پیامبر به علاء حضرمی دستور داد با بیست مرد از قبیله عبدالقیس به حضور ایشان بروند. علاء به حضور پیامبر رفت و منذر بن ساوی را به جانشینی خود گمارد. نمایندگان از علاء حضرمی شکایت کردند. به همین دلیل، پیامبر ﷺ وی را عزل کرد (واقعی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۲۴). منذر همچنان بر حکومت بحرین بود تا این‌که در اواخر عمر رسول خدا ﷺ وی نیز بیمار شد و به فاصله‌ای اندک از رحلت پیامبر ﷺ وی نیز درگذشت (طبری، ۱۳۷۵: ج ۴، ۱۴۳۶ - ۱۴۳۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ج ۸، ۷۷). سیبخت یا مکبر مرزبان هجر نیز در جنگ‌های رده - در دوره خلافت ابوبکر - به دست طرفه بن العبد کشته شد (عسقلانی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۹۴).

نتیجه‌گیری

شرایط متفاوت و مناسب اقلیمی، جغرافیایی و طبیعی، از جمله معادن پرشمار طلا و سنگ‌های قیمتی و همچنین موقعیت ویژه تجاری در زمینه صادرات کالا، مواد معدنی و طبیعی و قرار گرفتن بین تجارت شرق و غرب و نقش واسطه‌گری، اهمیت یمن را برای ساسانیان و رقیبشان - یعنی رومیان - دوچندان کرده بود. به سبب وجود همین آب و هوای مساعد، مناظر طبیعی و زیبا، محصولات کشاورزی متنوع و منابع غنی طبیعی و معدنی بود که رومیان، این منطقه را عربستان خوشبخت می‌خواندند. ساسانیان و رومیان بر اهمیت یمن کاملاً واقف بودند و رقابت بین آن‌ها ناشی از همین شرایط راهبردی یمن بود. بنا به گزارش منابع تاریخی، نخستین طیف ورود ایرانیان زرتشتی به یمن، به دوره شاهنشاهی ساسانی برمی‌گردد. توجه ساسانیان به یمن با توجه به نکاتی که گفته شد، اتفاقی نبود؛ اما گزارش منابع تاریخی، ورود ایرانیان زرتشتی به یمن را در قالب روایتی داستان‌گونه که بین خسرو و سیف بن ذی‌یزن روی داد، محدود کرده‌اند؛ در حالی که بر خلاف نوشته برخی مورخان، ساسانیان به اهمیت یمن واقف بودند و درصدد تأمین منافع اقتصادی، تجاری و سیاسی خود برآمدند. از طرفی رقابت‌های

سیاسی و مذهبی بین ساسانیان و رومیان به عنوان دو رقیب نیرومند در دنیای آن روز را نباید نادیده گرفت. ایرانیان زرتشتی در دو مرحله و از طریق لشکرکشی نظامی وارد نواحی جنوبی جزیره العرب شدند و سپس این سرزمین را به قلمرو ساسانیان افزودند. سپس حکمرانانی ایرانی بر آنجا حکومت کردند و در این مدت، دین زرتشت در میان قبایل جنوب جزیره العرب گسترش یافت و در مناطق مختلف، اقدام به برپایی آتشکده‌هایی برای عبادت کردند.

گسترش و استقرار ایرانیان زرتشتی در شرق جزیره العرب به‌ویژه بحرین و عمان در مقایسه با نواحی جنوبی جزیره العرب کاملاً متفاوت است. این مناسبات، بازرگانی و تجاری بود که بیشترین تأثیر را در گسترش دین زرتشت در این مناطق داشت. از طرفی ساسانیان برای کنترل و نظارت بر خلیج فارس و نواحی جنوبی آن، نیازمند استقرار در این نواحی بودند که وجود پاسگاه‌های نظامی با معماری ساسانی مؤید این مطلب است. با ظهور اسلام، قدرت ساسانیان در جزیره العرب رو به افول نهاد. در پی نامه‌نگاری‌ها پیامبر ﷺ با کشورهای مجاور و برخی نواحی داخلی جزیره العرب که زرتشتیان در آن اقامت داشتند، شاهد گروش آنان به اسلام و پذیرش نظام جزیه هستیم؛ به‌ویژه در یمن که ایرانیان مقیم به تبعیت از باذان، غالباً اسلام آوردند و برخی از آنان با رفتن به مدینه، جزو یاران رسول خدا ﷺ شدند. در روابط بین پیامبر ﷺ با زرتشتیان، مبنای برخورد، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و پرهیز از جنگ بود؛ اما در روابط اجتماعی فی‌مابین، رسول خدا ﷺ در امر ازدواج و ذبایح، برای مسلمان محدودیت‌هایی اعمال فرمود.

منابع

- آیلرز، ویلهلم (۱۳۷۳ش)، «ایران و بین النهرین»، تاریخ ایران کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم، قسمت اول)، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- ابن ابی شیبیه، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض، مكتبة الرشد، چاپ اول.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱ش)، الکامل (کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج (۱۴۲۱ق)، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق: مهدی عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳ش)، تاریخ ابن خلدون، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمد (۱۹۰۰م)، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارصادر.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۸۰ش)، الاعلاق النفیسه، ترجمه: حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر.
- ابن زنجویه، ابواحمد حمید بن مخلد (۱۴۰۶ق)، الاموال، تحقیق: شاکر ذیب، السعودیه، مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
- ابن سید الناس، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، تحقیق: محمد رمضان، بیروت، دارالقلم.
- ابن طوطون الدمشقی، شمس الدین محمد (۱۴۰۷ق)، اعلام السائلین عن الکتب سید المرسلین لابن طولون، بیروت، بی نا، چاپ دوم.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ دمشق، تحقیق: عمرو بن غرافة العمری، بی جا، دارالفکر.
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۵ق)، زاد المعاد، بیروت، مؤسسة الرساله، چاپ بیست و دوم.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق)، *البدایة و النهایة*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ابن ماکولا، علی بن هبة الله (۱۴۱۱ق)، *الاکمال فی رفع الارتياب عن المؤتلف والمختلف فی الاسماء و الکنی و الانساب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن ناصرالدین، محمد بن عبدالله (۱۹۹۳ق)، *توضیح المشتبه فی ضبط اسماء الرواة و انسابهم و التقابهم و کناهم*، تحقیق: محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، مؤسسة الرساله.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (۱۳۷۵ش)، *السيرة النبوية*، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ پنجم.
- ابو عبیده، قاسم بن سلام (بی تا)، *الاموال*، تحقیق: خلیل محمدهراس، بیروت، دارالفکر.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (بی تا)، *الخراج*، تحقیق: عبدالرئوف سعد و سعد حسن محمد، قاهره، المكتبة الازهریه.
- اخباری، خلیفه بن خیاط (۱۳۹۷ق)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، بیروت، دارالقلم.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (۱۴۱۵ق)، *الآغانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- اصفهانی، حمزة بن حسن (۱۹۶۱م)، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاة و السلام*، بیروت، مكتبة الحياة.
- افغانی، سعید (بی تا)، *اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام*، بی جا، بی تا.
- اللهیاری، فریدون (۱۳۸۶ش)، «بررسی تحلیلی اهداف راهبردی نظام ساسانی و اقدام خسرو اول در یمن»، فصل نامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء ع.ا.ه.، سال هفدهم، شماره ۶۶.
- اندلسی (ابن حزم)، ابومحمد علی بن احمد (۱۴۰۳ق)، *جمهرة انساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- اولانسی، دیوید (۱۳۸۷ش)، *پژوهشی نو در میتراپرستی*، ترجمه و تحقیق: مریم امینی، تهران، چشمه، چاپ سوم.
- اهدلی، محمد بن علی (۱۳۴۸ق)، *نثر الدر المکنون من فضائل یمن المیمون*، مصر، مطبعة زهران.
- باسورث، کیلفورد ادموند (۱۳۷۳ش)، «ایران و تازیان پیش از اسلام»، *تاریخ ایران*

- کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت اول)، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- بغدادی، ابوجعفر محمد بن حبیب (بی‌تا)، المحبر، تحقیق: ایلذه لیختن شتیتز.
- بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق (۱۴۱۲ق)، مرصد اطلاع علی اسماء و الامکنه و الاقباع، بیروت، دار الجیل.
- بغدادی، أبوالفرج قدامة بن جعفر بن قدامة بن زیاد (۱۹۸۱م)، الخراج و صناعة الكتابة، بغداد، دارالرشید للنشر.
- بکری، صلاح (بی‌تا)، تاریخ حضرموت سیاسی، بی‌جا، بی‌نا.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزيز (۱۴۱۳ق)، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، بیروت، عالم الکتب.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷ش)، فتوح البلدان، ترجمه: محمد توکل، تهران، نقره.
- بیومی مهران، محمد (بی‌تا)، دراسات فی التاريخ العرب القديم، بیروت، دارالمعرفه.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۱۲ق)، معرفة السنن و الآثار، تحقیق: عبدالمعطی امین قلجی، بیروت، دار الوعی.
- پیگولو سکایا، ن. و (۱۳۷۲ش)، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه: عنایت‌الله رضا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات و فرهنگی.
- توحیدی، ابوحیان علی بن محمد بن عباس (۱۴۲۴ق)، الامتاع و المؤانسه، تصحیح: هیثم خلیفه الطعیمی، بیروت، مطبعة مكتبة العصرية.
- جواد علی (۱۴۲۲ق)، المفصل التاريخ العرب قبل الاسلام، بی‌جا، دارالساقی.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، چاپ دوم.
- خاراکی، ایزیدور (۱۳۹۰ش)، ایستگاه‌های پارتی، ترجمه: فیروز حسن عزیز، تهران، انتشارات گنجینه هنر.
- دکاردی، بئاتریس (۱۳۹۴ش)، «پاسگاهی از دوره ساسانی در شمال عمان»، ترجمه: کامیار عبدی، باستان‌پژوهی، دوره جدید، سال نهم، شماره ۱۷.
- دلبری، شهربانو (۱۳۸۹ش)، «ایرانیان آزاده در یمن (ابناء الاحرار)»، فصل‌نامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال ششم، شماره ۲۴.

- دینوری (ابن قتیبه)، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲م)، المعارف، تحقیق: ثروت عکاته، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۷۱ش)، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، چاپ چهارم.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم.
- زرگری نژاد، غلامحسین؛ نرگس قلی زاده آهنگر (۱۳۸۲ش) «مجبوس به عنوان اهل ذمه»، فصل نامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال سیزدهم، شماره ۴۶ - ۴۷.
- سالم، عبدالعزيز (۱۳۹۱ش)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه: باقر صدری نیا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- سهیلی، ابوالقاسم عبدالرحمن (۱۴۲۱ق)، الروض الانف فی الشرح السیرة النبویة لابن هشام، تحقیق: عمر عبدالسلام اسلامی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- شجاع، عبدالرحمن عبدالواحد (۱۴۰۹ق)، النظم الاسلامیة فی الیمن میلادا و نساء، دمشق، دارالفکر.
- شجاع، عبدالرحمن عبدالواحد (۱۹۸۷م)، الیمن فی صدر الاسلام، دمشق، دارالفکر.
- شراب، محمد محمد حسن (بی تا)، فرهنگ اعلام جغرافیایی - تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، تهران، مشعر.
- الشمیری، عبدالرحمن (۲۰۰۶م)، الحياة الإقتصادية فی الیمن، التجارة والصناعة فی القرنین الاول والثانی (پایان نامه کارشناسی ارشد)، صنعاء، دانشگاه صنعاء.
- طبری محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم.
- عاشور، سعید عبدالفتاح (۱۴۲۶ق)، تاریخ اهل عمان، عمان وزارة التراث والثقافة.
- عاملی، سید محسن (۱۴۰۳ق)، اعیان الشیعه، بیروت، دارالمعارف.
- عانی، عبدالرحمن عبدالکریم (۱۴۳۱ق)، البحرین فی صدر الاسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، الدار العربیة للموسوعات.

- عبدولی، جمال (۲۰۱۰م)، «أهل الذمة فى اليمن خلال العهد النبوى والخلافة الراشدة»، *التاريخ العربى، تونس، المعهد العالى للدراسات التطبيقية فى الانسانيات*.
- عسقلانى (ابن حجر)، ابوالفضل احمد بن على (۱۴۰۹ق)، *نزهة الالباب فى الالقاب*، تحقيق: عبدالعزيز محمد بن صالح السديدى، رياض، مكتبة الرشد.
- _____ (۱۴۱۵ق)، *الاصابة فى التمييز الصحابة*، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلمية.
- فاكهى، محمد بن اسحاق (۱۴۱۴ق)، *اخبار مكة فى القديم الدهر و حديثه*، تحقيق: عبدالملك عبدالله دهيش، بيروت، دارخضر.
- قاضى ابرقو، اسحاق بن محمد (۱۳۷۷ش)، *سيرت رسول الله*، تحقيق: اصغر مهدوى، تهران، خوارزمى، چاپ سوم.
- قلقشندى، ابوالعباس احمد بن على (۱۴۰۰ق)، *نهاية الأرب فى معرفة انساب العرب*، تحقيق: ابراهيم الابيارى، بيروت، دارالكتاب اللبنانى، چاپ دوم.
- _____ (بى تا)، *صبح الاعشى*، بيروت، دارالكتاب العلمية.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۵ش)، *ايران از آغاز تا اسلام*، ترجمه: محمد معين، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى.
- مدعج المدعج، عبدالمحسن (۱۳۸۱ش)، «اوضاع سياسى و اقتصادى ابنا از ورود به يمن تا پايان سده سوم هجرى»، ترجمه: محجوب الزويرى، فصل نامه تاريخ روابط خارجى، شماره ۱۱.
- مرزوقى اصفهانى، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، *الازمنة والامكنة*، تحقيق: خليل عمران منصور، بيروت، دارالكتب العلمية.
- مزداپور، كتيون و ديگران (۱۳۹۴ش)، *اديان و مذاهب در ايران باستان*، تهران، سمت.
- مسعودى، ابوالحسن على بن الحسين (۱۳۷۴ش)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، تهران، علمى، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۶۱ش)، *تنبيه الاشراف*، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، تهران، مؤسسه فرهنگى و علمى، چاپ دوم.
- مطاع، احمد بن احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *تاريخ اليمن الاسلامى من سنة ۲۰۴ هـ. ق*

- الی سنة ۱۰۰۶ هـ . ق، تحقیق: عبدالله محمد حبشی، بیروت، منشورات المدینة، چاپ اول.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱ش)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴ش)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.
- مقریزی، احمد بن علی، *امتاع الاسماع* (۱۴۲۰ق)، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- نولدکه، تئودور، (بی تا)، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه: عباس زریاب خویی، تهران، انجمن آثار ملی.
- النویری، سعدالدین (۱۴۲۳ق)، *نهاية الأرب فی فنون الأدب*، قاهره، دارالكتاب والوثاق، چاپ اول.
- واقدی، محمد بن سعد کاتب (۱۳۷۴ش)، *الطبقات الكبرى*، ترجمه: محمد مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
- ورمازرن، مارتین (۱۳۸۰ش)، *آیین میترا*، ترجمه: بزرگ نادرزاد، تهران، چشمه، چاپ سوم.
- وهب بن منبه (بی تا)، *التیجان فی ملوک حمیر*، تحقیق: مرکز الدراسات و الابحاث الیمنیة، صنعاء، مرکز الدراسات والبحاث الیمنیة.
- ویل، ارنست (۱۳۸۵ش)، «خاستگاه و سرشت دین میترا»، *دین مهر در جهان باستان* (مجموعه گزارش‌های دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی)، تهران، توس.
- هاشمی، زید بن عبدالله بن رفاعه (۱۴۲۳ق)، *الامثال*، تصحیح: علی ابراهیم کردی، دمشق، مطبعة دار سعیدین.
- همدانی (ابن حاکم)، ابومحمد حسن بن احمد (۱۴۲۵ق)، *الاکلیل من اخبار الیمن و انساب حمیر*، تحقیق: محمد بن علی اکوع، صنعاء، وزارة الثقافة العامة.
- _____ (۱۸۸۴م)، *صفة جزيرة العرب*، لیدن، مطبعة برلین.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۸۹ش)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و

فرهنگی.

- Bibby, T.C. (1973), preliminary survey in east Arabin 1968, Aarhus. JASP 12:10.
- Gignoux, P.H. (1971), La liste des provinces de l'Eran dans les inscriptions de Sabur et de Kirdir. Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae 19: 83-94.
- Kister, M. J. (1968). al-Hira: some notes on its relations with Arabia. Arabica 15: 143-69.
- Kennet, D. (2002), Sasanian pottery in Southern Iran and Eastern Arabia. Iran 40: 153-62.
- Kennet, D. (2005), On the eve of Islam: Archaeological Evidence from Eastern Arabia, Antiquity, Vol. 79 (issue: 303): 107-118.
- Maricq, A. (1958), Res gestae divi saporis. Syria 35: 295-360 .
- Potts, D. T, A. S. Mughannum, J. Fry & D. Sanders. (1978), preliminary report on the second of Eastern province survey 1397/1977, Atlal 2:1978:2-27
- Potts, D. Northeastern Arabia in the later pre-Islamic Era, in Arabie oriental, Mesopotamie et Iran meridional, de l'age du au debut de la period Islamique, Boucharla. R and S. Jean-Francois (eds), Recherche sur les civilization momire 37:85-144.
- Potts, D. (1990), the Arabian Gulf in Antiquity, 2 vols. Oxford.
- Robin, C.J. (2016). gerrha d arabie, city seleucide, Syria supplement 3:223-250
- Wilkinson, J. C. (1973), Arab-Persian land relationships in late Sasanid Oman. Proceedings of the Seminar for Arabian Studies 3: 40-51.
- Wilkinson, J. C. (1975), The Julanda of Oman. Journal of Oman Studies 1: 97-108.
- Wilkinson, J. C. (1977), Water and tribal settlement in south-east Arabia, a study of aflaj of Oman. Oxford: Oxford University Press.